

Macroeconomics

اقتصاد کلان با رفتار جمعی اقتصاد جامعه و با موضوعاتی مانند رونق و رکود اقتصادی، ستانده کل اقتصادی کالاها و خدمات، رشد تولید، نرخ تورم و بیکاری، تراز پرداختها و نرخهای ارز سروکار دارد. اقتصاد کلان با رشد اقتصادی بلندمدت و نوسانات کوتاهمدت مواجه است که چرخه تجاری (Business Cycle) را تشکیل می‌دهند. اقتصاد کلان بر رفتار و سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر مصرف، سرمایه‌گذاری، موازنه پولی و تجاری، عوامل تعیین‌کننده تغییرات دستمزدها و قیمت‌ها، سیاست‌های پولی و مالی، حجم پول، بودجه دولت، نرخ‌های بهره و بدهی ملی متمرکز است. به‌طور خلاصه، اقتصاد کلان با موضوعات و مسائل روز مواجه است. برای فهم این موضوعات، باید جزئیات پیچیده اقتصاد به موارد اساسی قابل کنترل کاهش یابد. این موارد اساسی مبتنی بر تعامل بین بازارهای کالاها و خدمات، نیروی کار و دارایی‌های اقتصاد و تعامل بین اقتصادهای ملی قرار دارد که با یکدیگر تجارت می‌کنند. در مواجهه با موارد اساسی از جزئیات در رفتار واحدهای اقتصادی انفرادی مانند خانوارها و بنگاه‌ها یا تعیین قیمت‌ها در بازارهای خاص پرهیز می‌شود که از موضوعات اقتصاد خرد است (Dornbusch, Fischer and Startz, 2011).

اقتصاد کلان به‌عنوان یک شاخه مهم از علم اقتصاد پس از نوشتن کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» به‌وسیله جان مینارد کینز (John Maynard Keynes, 1936) مورد توجه قرار گرفت. راگنار فریش (Ragnar Frisch, 1933) واژه‌های پویایی‌های کلان (Macrodynamics)، تحلیل کلان (Macoanalysis) و تفاوت بین تحلیل کلان و تحلیل خرد را توضیح داد. مایکل کالکی (Michal Kalecki, 1935) اولین بار واژه پویایی کلان و لاورنس کلاین (Lawrence Klein, 1946) واژه اقتصاد کلان را در عنوان یک مقاله علمی استفاده کردند. اما اقتصاددانان قبل از ظهور

واژه اقتصاد کلان درباره موضوعات اقتصاد کلان بحث می‌کردند. اقتصاد کلان براساس دو سنت قدیمی علم اقتصاد تکامل یافت: نظریه مقداری پول و تحلیل چرخه تجاری. موضوع رکودها و رونق‌ها حداقل از زمان توماس توکی (Thomas Tooke, 1823) در بحث امواج قیمت‌ها (Waves of Prices) مطرح شده است. منظور از چرخه تجاری، نوسانات تولید ناخالص داخلی واقعی حول مسیر رشد روند (تولید ناخالص داخلی بالقوه) است. فاصله بین دو نقطه رونق یا دو نقطه رکود را یک دور (چرخه) تجاری گویند.

نظریه مقداری پول قدیمی‌ترین نظریه اقتصادی است که هنوز قابل استفاده است. این نظریه به‌وسیله مارتین ناوارو از پیلکوتا (Martin Navarro Azpilcueta) در قرن ۱۶ میلادی مورد استفاده قرار گرفت. جان لاک (John Locke)، ریچارد کانتیلون (Richard Cantillon) و ایساک جروایز (Isaac Gervaise) برای فهم سرعت گردش و تعدیل پرداخت‌های بین‌المللی از آن استفاده کردند و در نوشته‌های اقتصادی دیوید هیوم (David Hume, 1752) در اقتصاد قبل از کلاسیک نیز جایگاه ویژه‌ای داشت (Diamond, 2008). طبق نظریه مقداری پول و همچنین در دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک، اقتصاد در اشتغال کامل است و شکافی بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وجود ندارد. از این رو اهمیت کنز پول (Money Hoarding) نادیده گرفته می‌شد. کینز با مطرح کردن تقاضای سفته‌بازی پول بر نقش پول راكد در شرایط رکود تأکید کرد. کینز در قالب بحث معمای پس‌انداز (Paradox of Thrift) توضیح داد که لزوماً پس‌انداز بیشتر به سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر منجر نمی‌شود و تعمیم تحلیل خرد به کلان به خطای ترکیب (Fallacy of Composition) منجر می‌شود.

اشتغال کامل به کمک ابزارهایی (مانند هزینه مبتنی بر کسری بودجه) پذیرند تا تقاضای کل به حرکت درآید. از دیدگاه کینز تقاضای مؤثر (Effective Demand) نیروی تعیین کننده مقیاس تولید و اشتغال در سطح کلان است. این مفهوم در نقطه مقابل قانون سی (Say's Law) قرار دارد که می گوید عرضه ایجادکننده تقاضا است. از نظر کینز کارآفرینان حداکثرکننده بازده پولی و نه اشتغال و تولید هستند، هیچ دلیلی وجود ندارد که تصمیمات سرمایه گذاری آن‌ها منجر به تعادل اشتغال کامل شود (Kregel, 2008).

اقتصاد طرف عرضه (Supply-Side Economics)

همه اقتصاددانان موافق سیاست‌هایی هستند که منحنی عرضه کل را با افزایش تولید ناخالص داخلی بالقوه به سمت راست منتقل می‌کنند. چنین سیاست‌هایی مانند حذف مقررات غیرضروری، حفظ یک نظام حقوقی کارآمد و تشویق به پیشرفت فناوری مطلوب هستند، اگرچه همیشه به سهولت قابل انجام نیستند. با وجود این، گروهی از اندیشمندان و سیاستمداران از اصطلاح "اقتصاد طرف عرضه" استفاده می‌کنند که منظورشان این عقیده است که مثلاً کاهش نرخ‌های مالیات منجر به افزایش قابل توجه در عرضه کل می‌شود. به گونه‌ای که مجموع کل مالیات به جای کاهش، افزایش می‌یابد. حتی طرفداران سیاسی این دیدگاه به‌عنوان "اقتصاد افسونگر" (Voodoo Economics) از آن یاد می‌کنند (Startz, 2011 Dornbusch, Fischer and).

به‌طور کلی دو گروه طرفدار اقتصاد طرف عرضه هستند. گروه اصلی بر اهمیت انگیزه‌های مالیاتی در ارتقای رشد از طریق تأثیر بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید می‌ورزد. به همین ترتیب، این گروه آثار تغییر در مالیات بر عرضه نیروی کار، آثار تأمین اجتماعی بر پس‌انداز و تصمیم‌گیری برای بازنشستگی و برخی موضوعات مهم دیگر را مورد تحلیل

اقتصاد بسته و باز (Closed Economy and Open Economy)

در یک اقتصاد بسته اجازه تبادلات اقتصادی با دنیای خارج وجود ندارد. چنین اقتصادی در وضعیت خودبستگی (Autarky) قرار دارد. اقتصاد بسته در مقابل اقتصاد باز است. در یک اقتصاد باز اجازه تبادلات اقتصادی با دنیای خارج وجود دارد. این مبادله حداقل می‌تواند تجارت برخی از کالاها باشد (Deardorff, 2014). در واقع یک اقتصاد بسته در تجارت بین‌الملل کالاها و خدمات و نظام قرض کردن و قرض دادن بین‌المللی مشارکت ندارند. اقتصادهای واقعی از نوع اقتصاد باز هستند یعنی با سایر اقتصادها در دنیا تعامل دارند (Mankiw, 2004). طبق نظریه مقداری پول، تغییر در عرضه پول سرانجام باعث تغییر به همان نسبت در قیمت‌ها می‌شود.

اقتصاد طرف تقاضا (Demand-Side Economics)

اقتصاد طرف تقاضا یک مکتب فکری اقتصادی است که به‌وسیله جان مینارد کینز (۱۹۴۶-۱۸۸۳) پایه‌گذاری شد و به‌وسیله پیروان او توسعه داده شد که از آن به اقتصاد کینزی نیز نام برده می‌شود. در این مکتب ادعا می‌شود که تقاضای کل توسط خانوارها، بنگاه‌ها و دولت ایجاد می‌شود و پویایی‌های بازارهای آزاد مهم‌ترین نیروی محرکه در یک اقتصاد نیست. افزون‌براین، بازارهای آزاد (برخلاف دیدگاه آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان کلاسیک) هیچ سازوکار خودتعادلی (Mechanism Self-balancing) برای رسیدن به اشتغال کامل وجود ندارد. اقتصاددانان کینزی دخالت دولت را در اقتصاد تشویق می‌کنند تا به کمک سیاست‌های اقتصادی به هدف اشتغال کامل و ثبات قیمت دست یابد. این دیدگاه‌ها دولت‌ها را در سراسر دنیا ترغیب کرده است که مسئولیت حرکت اقتصاد را به سمت اشتغال کامل یا مجانب

ریکاردویی دارند. طبق دیدگاه آبیگاری و گرتلر (Aiyagari and Gertler, 1985) اگر در یک رژیم سیاستی حق‌الضرب به‌گونه‌ای تعدیل شود که رابطه برابری مجموع ارزش حال مالیات‌ها و حق‌الضرب با بدهی دولت حفظ شود سیاست مالی غیرریکاردویی نامیده می‌شود و والش (۲۰۱۰) آن را رژیم غیرریکاردویی سنتی می‌نامد (Walsh, 2010).

رژیم غیر ریکاردویی یا رژیم سلطه مالی (Fiscal Predominance Regime) انعکاس‌دهنده اهمیت سیاست مالی در تعیین توازن بودجه بدون توجه به مقدار بدهی عمومی است (Aiyagari and Gertler, 1985; Afonso, 2002). به‌عبارت دیگر، دولت قصدی برای جایگزینی کسری زمان حال با مازاد آینده ندارد. زیرا یک افزایش در کسری بودجه زمان حال بر تقاضای کل تأثیر می‌گذارد چون مصرف‌کنندگان تمایل دارند که مصرف زمان حال را افزایش دهند بدون آنکه بخواهند رفتار ریسک‌گریزی داشته باشند. یعنی به‌علت امکان تعدیل بودجه در آینده اینگونه عمل نمی‌کنند. در رابطه (۱) S_t مازاد بودجه اولیه را نشان می‌دهد، D بدهی عمومی را نشان می‌دهد.

$$S_t = b_0 + b_1 S_{t-1} + b_2 D_{t-1} \quad (1)$$

طبق رابطه (۱) اگر ضریب بدهی عمومی با وقفه (b_2) کمتر یا مساوی با صفر باشد، رژیم مالی به‌عنوان رژیم غیرریکاردویی طبقه‌بندی می‌شود. در غیر این صورت، نظام مبتنی بر غلبه پولی یا یک رژیم ریکاردویی خواهد بود که بدهی عمومی از طریق افزایش در مانده بودجه پرداخت می‌شود. در رژیم غیرریکاردویی تورم لزوماً یک پدیده پولی نیست (Alexiou, 2010).

قرار می‌دهد. گروه دیگری از اقتصاددانان دارای دیدگاه افراطی در مورد اقتصاد طرف عرضه هستند. ادعاهای این گروه در مورد آثار کاهش مالیات بر پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، عرضه نیروی کار و نیز در مورد اثر کاهش نرخ مالیات بر کل درآمد مالیاتی دولت افراطی است. این گروه استدلال می‌کنند که ۱- کاهش نرخ مالیات دارای چنان اثر پر قدرتی بر کوشش‌های کاری است که کل درآمد مالیاتی افزایش می‌یابد و ۲- کاهش نرخ مالیات دارای چنان اثر پر قدرتی بر رشد تولید ناخالص ملی است که باعث کاهش نرخ تورم می‌شود (Dornbusch and Fischer, 1989). در بحث اثرات کاهش نرخ مالیات بر کسری بودجه، طرفداران اقتصاد طرف عرضه معتقدند که باید ثمردهی پویا (Dynamic Scoring) مورد توجه قرار گیرد. طبق ثمردهی پویا گفته می‌شود که یک کاهش در نرخ‌های مالیات از طریق تحریک طرف عرضه میزان رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. با فرض وجود زمان کافی، مجموع افزایش تولید ملی باعث افزایش پایه مالیاتی می‌شود. مالیات اضافی جمع‌آوری شده از این پایه بالاتر، می‌تواند کسری بودجه ناشی از کاهش در نرخ مالیات را جبران می‌کند. محاسبه مقدار این جبران طی سال‌های پس از کاهش نرخ مالیات را ثمردهی پویا گویند (Dornbusch, Fischer and Startz, 2011).

اقتصاد غیرریکاردویی یا رژیم غیرریکاردویی (Non-Ricardian Economics or Non-Ricardian Regime)

اقتصاد ریکاردویی هر رژیم یا سیاست اقتصادی است که بر اساس آن مالیات‌ها و (یا) حق‌الضرب همیشه تعدیل می‌شود به‌گونه‌ای که توازن بودجه دولت برقرار باشد. هرگاه شوک‌های مالی بر قیمت‌های تعادلی، نرخ‌های بهره و تراز حقیقی پول اثرگذار نباشند، سیاست‌های اقتصادی ویژگی

به کاررفته در حساب سود و زیان و عملکرد را از نوع متغیرهای جریان دانست. آن دسته از متغیرهای اقتصادی که اندازه‌گیری و محاسبه آن‌ها الزاماً باید در یک لحظه از زمان صورت گیرد متغیرهای ذخیره یا انباره نامیده می‌شوند. ثروت، حجم پول، موجودی تجهیزات سرمایه‌ای از جمله متغیرهای ذخیره هستند. در حسابداری می‌توان اقلام به کاررفته در ترازنامه را از نوع متغیرهای ذخیره دانست. به طور معمول متغیرهای ذخیره در اقتصاد کلان نتیجه انباشته شدن متغیرهای جریان طی زمان هستند که تا یک لحظه زمانی صورت گرفته است (رحمانی، ۱۳۹۴).

حقایق آشکار (Stylized Facts)

اقتصاددانان عبارت حقایق آشکار را در موضوعات متعددی استفاده می‌کنند. حقایق آشکار در مباحث رشد اقتصادی، چرخه‌های تجاری، توسعه، اقتصاد مالی و سایر زمینه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، حقایق آشکار در متون متعدد مانند مبنایی برای مقداردهی (Calibration) در الگوهای چرخه تجاری و ساده‌سازی نظری در الگوسازی استفاده می‌شود. سولو (Solow, 1970) درباره حقایق آشکار می‌گوید شکی وجود ندارد که آن‌ها آشکار شده‌اند اگرچه ممکن است که پرسیده شود آیا آن‌ها حقایق هستند. بولند (Boland, 1977) می‌نویسد: تنها مسئله روش‌شناسی که ممکن است هنگام توضیح درباره حقایق آشکار شده و شرایط تعریف آن‌ها ایجاد شود پتانسیل استدلال مدور (Circular Argument) است (Arroyo Abad and Khalifa, 2015).

نیکلاس کالدور (Nicholas Kaldor) اولین بار از عبارت حقایق آشکار در سال ۱۹۶۱ استفاده کرد. کالدور این اصطلاح را برای مقابله با مشکل تولید نظریه اقتصاد کلان در دنیای مشاهدات کلان اقتصادی مبهم به کار گرفت

متغیرهای اسمی و حقیقی (Nominal Variable and Real Variable)

متغیر اسمی برحسب قیمت‌های جاری (Current Prices) و متغیر حقیقی برحسب قیمت‌های ثابت (Constant Prices) اندازه‌گیری می‌شود. مثلاً متغیر تولید ناخالص داخلی اسمی، ارزش کالاها و خدمات اندازه‌گیری شده برحسب قیمت‌های جاری است و متغیر تولید ناخالص داخلی حقیقی، ارزش کالاها و خدمات اندازه‌گیری شده برحسب قیمت‌های ثابت سال پایه است. سال پایه (Base Year) به عنوان مبنایی تعیین می‌شود که تغییرات قیمت‌ها بر اساس آن سنجیده می‌شود. از تقسیم متغیر اسمی بر شاخص قیمت مربوطه متغیر حقیقی محاسبه می‌شود. مثلاً از تقسیم تولید ناخالص اسمی بر شاخص قیمت تعدیل‌کننده تولید ناخالص داخلی (GDP Deflator)، مقدار تولید ناخالص داخلی حقیقی به دست می‌آید (Mankiw, 2008).

متغیر جریان و ذخیره (Flow Variable and Stock Variable)

متغیر جریان یک مفهوم اقتصادی توصیف‌کننده رفتاری در طول زمان است و بنابراین، تنها نسبت به واحد زمان معنی‌دار است. مانند مقدار صادرات در یک سال، تقاضا برای ارز خارجی در یک سال و مهاجرت در یک سال. متغیر ذخیره یک مفهوم اقتصادی توصیف‌کننده مقداری است که در یک لحظه از زمان وجود دارد. مانند ذخایر بین‌المللی کشور، ثروت مصرف‌کننده و نیروی کار کشور (Deardorff, 2014).

آن دسته از متغیرهای اقتصادی که اندازه‌گیری و محاسبه آن‌ها الزاماً باید طی یک فاصله زمانی انجام شود متغیرهای جریان یا روانه نامیده می‌شوند. درآمد، مصرف و پس‌انداز از جمله متغیرهای جریان هستند. در حسابداری می‌توان اقلام

مقداری زمان حال و آینده انتظاری روی خانوارها و بنگاه‌ها در اقتصاد کینزی به‌عنوان "اقتصاد عدم تعادل عمومی" (General Disequilibrium) مطرح شد که عوامل اقتصادی مواجهه با محدودیت مقداری در تعدیل سریع قیمت‌ها در دوره کوتاه‌مدت با شکست روبه‌رو می‌شوند و تأثیر رفتارشان در سایر بازارها نیز سرریز (Spillover) می‌شود. در نظریه تجارت بین‌الملل رفتار یک اقتصاد نسبت به سهمیه‌بندی (محدودیت مقداری بر واردات) می‌تواند مشخصاتی شبیه به رفتار خانوار نسبت به جیره‌بندی داشته باشد (Neary, 1987).

(Hirschman, 2016). کالدور (۱۹۶۱) بیان می‌کند: "از آنجا که حقایق آنگونه که به‌وسیله آمار شناسان ثبت شده است، همواره با موانع و مدارک بیشمار مواجه است و به همین دلیل قابلیت جمع‌بندی دقیق ندارند، از نظر من نظریه‌پرداز باید آزاد باشد تا با یک نگاه "آشکارشده" (Stylized) از حقایق شروع کند. یعنی تمرکز بر زمینه‌های کلی و نادیده گرفتن جزئیات فردی باید مورد توجه قرار گیرد. باید فرضیه‌ای ساخت که بتوان این حقایق آشکار را لحاظ کرد بدون آنکه لزوماً خود را درگیر دقت و کفایت تاریخی آن‌ها کرد." (Hirschman, 2016).

کتاب‌شناسی

رحمانی، ت. (۱۳۹۴). *اقتصاد کلان (جلد اول)*، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات برادران.

Alexiou, C. (2010). "A Note on Ricardian Fiscal Regimes: Empirical Evidence from Greece", *The Empirical Economics Letters*, 9(2).

Arroyo Abad, L., & Khalifa, K. (2015). What are stylized facts?. *Journal of Economic Methodology*, 22(2), 143-156, DOI: 10.1080/1350178X.2015.1024878.

Deardorff, A. V. (2014). *Terms of Trade: Glossary of International Economics*, Singapore: World Scientific Publishing Co. Pte. Ltd.

Diamond, R. W. (2008). *Macroeconomics, Origins and History of*. In: *Palgrave Macmillan (eds) The New Palgrave Dictionary of Economics*, London: Palgrave Macmillan.

Dornbusch, R., Fischer, S., & Startz. (2011). *Macroeconomics* (11th ed), New York: McGraw-Hill.

Dornbusch, R., & Fischer, S (1989). *Macroeconomics* (3rd ed), New York: McGraw-Hill.

href=<http://www.businessdictionary.com/definition/demand-side-economics.html>, demand side economics.

Hirschman, D. (2016). "Stylized Facts in the Social Sciences", *Sociological Science*, 3: 604-626.

Kaldor, N. (1961). *Capital Accumulation and Economic Growth*, Macmillan, http://dx.doi.org/10.1007/978-1-349-08452-4_10

Kregel J. A. (2008). *Effective Demand*. In: *Palgrave Macmillan (eds) The New Palgrave Dictionary of Economics*, London: Palgrave Macmillan.

Mankiw, N. G. (2008). *Principles of Macroeconomics* (5th ed), Toronto: South-Western College Pub.

Mankiw, N. G. (2004). *Principles of Macroeconomics*, (3rd ed), Cincinnati (Ohio): South-Western College Pub.

جیره‌بندی (Rationing)

جیره‌بندی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن عوامل اقتصادی با محدودیت‌های مقداری روی تقاضا یا عرضه آن‌ها برای کالاهای خاصی مواجه می‌شوند. این وضعیت برخلاف وضعیت عادی است که عوامل اقتصادی آزاد هستند هر مقداری را با توجه به قید بودجه خطی و قیمت‌های ثابت خریداری کنند. محدودیت‌های مقداری ممکن است سطح مصرف را پایین‌تر یا بالاتر از مقداری تعیین کند که به‌طور آزادانه (بدون جیره‌بندی) تعیین می‌شد. جیره‌بندی کالاها در زمان جنگ مورد اول (سطح مصرف پایین‌تر) را نشان می‌دهد، درحالی‌که مورد دوم (مصرف بالاتر) می‌تواند شامل مخارج پیش‌پرداخت و بیکاری (که ممکن است به‌عنوان مصرف اجباری اوقات فراغت تلقی شود) باشد. بینش‌های حاصل‌شده از جیره‌بندی در بسیاری از شاخه‌های نظریه اقتصادی افزون‌بر نظریه مصرف‌کننده مفید بوده است. در اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد محیط زیست، مطالعه سیاست عمومی بهینه به کالاهای عمومی و وضع مالیات غیرخطی بر کالا گسترش یافته است. نظریه جیره‌بندی در اقتصاد کلان برای الگوسازی محدودیت‌های

Neary, J. P. (1987). *Rationing*. In: *Palgrave Macmillan (eds) The New Palgrave Dictionary of Economics*, London: Palgrave Macmillan.

Walsh, C. (2010). *Monetary Theory and Policy*, (3rd ed), Massachusetts (Cambridge): MIT Press.

سیدرضا میرعسکری

دانشگاه گیلان، رشت، ایران

